

به نام خدا

بررسی بهداشت روانی از اختلال یادگیری تا توانمندسازی شناختی: رویکردی تربیتی - روان شناختی

مولفان :

فاطمه نبی پور گیسی

علی نبی پور گیسی

زهره شاه منصوری

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه: نبی پور گیزی، فاطمه، ۱۳۵۸
 عنوان و نام پدیدآورندگان: بررسی بهداشت روانی از اختلال یادگیری تا توانمندسازی شناختی:
 رویکردی تربیتی- روان شناختی / مولفان فاطمه نبی پور گیزی، علی نبی پور گیزی، زهره شاه منصوری
 مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۴.
 مشخصات ظاهری: ۱۱۰ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۰۵۱-۲
 شناسه افزوده: نبی پور گیزی، علی، ۱۳۶۷
 شناسه افزوده: شاه منصوری، زهره، ۱۳۵۵
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: کتابنامه.
 موضوع: معلم - مربی - آموزش مدرن
 رده بندی کنگره: TP ۹۸۳
 رده بندی دیویی: ۵۵/۶۶۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۳۷۶۱۹
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

نام کتاب: بررسی بهداشت روانی از اختلال یادگیری تا توانمندسازی شناختی:

رویکردی تربیتی- روان شناختی

مولفان: فاطمه نبی پور گیزی - علی نبی پور گیزی - زهره شاه منصوری

ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: محدثه فرهنگد

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۴

چاپ: زبرجد

قیمت: ۱۶۵۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۰۵۱-۲

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



فهرست

پیشگفتار.....	۵
مقدمه.....	۷
فصل اول : مبانی نظری اختلالات یادگیری.....	۱۳
تعریف و ماهیت اختلالات یادگیری.....	۱۶
طبقه‌بندی اختلالات یادگیری (خواندن، نوشتن، ریاضی و ...).....	۱۹
عوامل ژنتیکی، زیستی و محیطی مؤثر بر اختلالات یادگیری.....	۲۱
نشانه‌ها و علائم اولیه در کودکان دبستانی.....	۲۴
نقش خانواده و مدرسه در شناسایی زود هنگام.....	۲۷
تأثیر اختلالات یادگیری بر رشد هیجانی و اجتماعی.....	۲۸
فصل دوم: شناخت و ارزیابی مهارت‌های شناختی.....	۳۱
مفهوم مهارت‌های شناختی و اهمیت آن‌ها در یادگیری.....	۳۴
توجه و تمرکز به‌عنوان زیربنای یادگیری مؤثر.....	۳۶
حافظه کاری و نقش آن در پردازش اطلاعات.....	۳۸
مهارت‌های زبانی و ارتباطی در یادگیری.....	۴۱
ارزیابی روان‌شناختی و آموزشی دانش‌آموزان دارای اختلال.....	۴۲
ابزارها و آزمون‌های معتبر برای سنجش مهارت‌های شناختی.....	۴۳
فصل سوم: راهبردهای آموزشی برای تقویت یادگیری.....	۴۷
مداخلات آموزشی فردمحور برای اختلالات یادگیری.....	۵۰
استفاده از فناوری‌های نوین و نرم‌افزارهای آموزشی.....	۵۲
آموزش چندحسی (دیداری، شنیداری، حرکتی).....	۵۳
تکنیک‌های بهبود حافظه و تمرکز.....	۵۵

شیوه‌های تدریس خلاقانه در ریاضی، خواندن و نوشتن	۵۸
طراحی برنامه‌های مداخله زود هنگام در مدارس	۶۲
فصل چهارم: توسعه مهارت‌های شناختی و توانمندسازی	۶۵
راهکارهای افزایش خودتنظیمی و انگیزه در یادگیرندگان	۶۸
تقویت مهارت‌های حل مسئله و تفکر انتقادی	۷۰
نقش بازی‌ها و فعالیت‌های گروهی در رشد شناختی	۷۲
ارتباط میان هوش هیجانی و یادگیری مؤثر	۷۵
تمرینات ذهنی (Brain Training) و توسعه کارکردهای اجرایی	۸۰
تغذیه، خواب و سبک زندگی سالم در رشد مهارت‌های شناختی	۸۳
فصل پنجم: چشم‌انداز آینده و مسیر رشد	۸۷
اهمیت پژوهش‌های جدید در حوزه اختلالات یادگیری	۸۹
رویکردهای چندرشته‌ای (روان‌شناسی، علوم اعصاب، آموزش)	۹۰
نقش والدین در حمایت از فرزندان دارای اختلالات یادگیری	۹۱
مدرسه به عنوان محیطی برای توانمندسازی و رشد	۹۴
نقشه راه برای رشد فردی و اجتماعی مبتلایان به اختلالات یادگیری	۹۸
نتیجه گیری	۱۰۳
منابع	۱۰۷

پیشگفتار

بهداشت روانی به عنوان یکی از ارکان بنیادین رشد همه‌جانبه انسان، در دهه‌های اخیر جایگاهی محوری در گفتمان‌های آموزشی، روان‌شناختی و تربیتی یافته است. شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که سلامت روانی نه تنها پیش‌شرط یادگیری مؤثر و پایدار است، بلکه خود پیامدی از کیفیت تجارب یادگیری، تعاملات آموزشی و حمایت‌های شناختی-هیجانی فراهم‌شده در محیط‌های تربیتی محسوب می‌شود. از این‌رو، پرداختن به بهداشت روانی در بستر آموزش، مستلزم نگاهی پیوستاری و کل‌نگر است که طیفی از اختلال‌های یادگیری تا توانمندسازی شناختی و روانی را در بر گیرد.

اختلال‌های یادگیری، اگرچه در ظاهر با کاستی‌های شناختی یا تحصیلی تعریف می‌شوند، اما در عمل با پیامدهای عمیق هیجانی، انگیزشی و اجتماعی همراه‌اند. تجربه مکرر شکست تحصیلی، برچسب‌زنی آموزشی، و نبود حمایت‌های متناسب می‌تواند زمینه‌ساز اضطراب، کاهش عزت‌نفس، افت خودکارآمدی و در نهایت تضعیف بهداشت روانی فراگیران شود. در چنین شرایطی، رویکردهای صرفاً تشخیصی یا جبرانی، بدون توجه به ابعاد روان‌شناختی و تربیتی، نه تنها ناکافی بلکه گاه آسیب‌زا خواهند بود.

این کتاب با اتخاذ رویکردی تربیتی-روان‌شناختی، بر آن است تا از نگاه آسیب‌محور صرف فاصله گرفته و به سوی الگوی توانمندسازی شناختی حرکت کند؛ الگویی که در آن، فراگیر نه به عنوان «دارای نقص»، بلکه به مثابه فردی با ظرفیت‌های بالقوه قابل رشد در نظر گرفته می‌شود. در این چارچوب، نظریه‌های نوین یادگیری و انگیزش، به‌ویژه نظریه خودتعیین‌گری (Self-Determination Theory)، سازه‌گرایی و رویکردهای مبتنی بر یادگیری معنادار، مبنای تحلیل و تبیین راهبردهای آموزشی و مداخلات روان‌شناختی قرار گرفته‌اند. تأکید بر ارضای نیازهای بنیادین خودمختاری، شایستگی و ارتباط، نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقای سلامت روانی و تقویت تاب‌آوری تحصیلی دانش‌آموزان، به‌ویژه فراگیران دارای چالش‌های یادگیری، ایفا می‌کند.

از سوی دیگر، مفهوم توانمندسازی شناختی در این اثر، فراتر از بهبود عملکرد تحصیلی تعریف می‌شود و شامل پرورش مهارت‌های فراشناختی، خودتنظیمی، تفکر انتقادی و مدیریت هیجان است؛ مؤلفه‌هایی که زیربنای بهداشت روانی پایدار و یادگیری مادام‌العمر به‌شمار می‌آیند. در این

مسیر، نقش معلم، مشاور و نظام آموزشی، از انتقال‌دهنده محتوا به تسهیل‌گر رشد روانی-شناختی تغییر می‌یابد.

کتاب حاضر می‌کوشد با پیوند دادن یافته‌های پژوهشی حوزه روان‌شناسی تربیتی، آموزش ویژه و سلامت روان، چارچوبی کاربردی و در عین حال نظری برای پژوهشگران، معلمان، مشاوران، دانشجویان علوم تربیتی و سیاست‌گذاران آموزشی فراهم آورد. امید است این اثر بتواند گامی مؤثر در جهت بازتعریف نگاه به اختلال‌های یادگیری، تقویت بهداشت روانی فراگیران و حرکت آگاهانه از درمان‌محوری به سوی توانمندسازی انسان‌محور در نظام‌های آموزشی بردارد.

مقدمه

بهداشت روانی در نظام‌های آموزشی معاصر، صرفاً به‌عنوان مؤلفه‌ای مکمل در کنار پیشرفت تحصیلی تلقی نمی‌شود، بلکه به‌مثابه زیرساختی اساسی برای یادگیری معنادار، رشد شناختی پایدار و تحول شخصیت فراگیران شناخته می‌شود. پژوهش‌های نوین در حوزه روان‌شناسی تربیتی نشان می‌دهند که کیفیت یادگیری، انگیزش تحصیلی، خودتنظیمی و حتی عملکرد شناختی دانش‌آموزان، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر وضعیت بهداشت روانی آنان قرار دارد. از این منظر، هرگونه مداخله آموزشی مؤثر، ناگزیر باید سلامت روانی را به‌عنوان متغیری محوری در طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه‌های تربیتی مدنظر قرار دهد. در این میان، اختلال‌های یادگیری یکی از چالش‌برانگیزترین حوزه‌ها در پیوند میان آموزش و بهداشت روانی به‌شمار می‌آیند. اگرچه این اختلال‌ها در تعاریف کلاسیک عمدتاً با نقص در فرایندهای شناختی پایه مانند توجه، حافظه، پردازش زبانی یا کارکردهای اجرایی تبیین می‌شوند، اما پیامدهای آن‌ها محدود به حوزه شناختی باقی نمی‌ماند. تجربه ناکامی‌های تحصیلی مکرر، مقایسه‌های اجتماعی، انتظارات غیرواقع‌بینانه آموزشی و رویکردهای آموزشی یکسان‌ساز، می‌تواند منجر به بروز مشکلات هیجانی از قبیل اضطراب تحصیلی، کاهش عزت‌نفس، افت انگیزش درونی و تضعیف احساس شایستگی شود؛ عواملی که همگی مؤلفه‌های اساسی بهداشت روانی را تهدید می‌کنند. از سوی دیگر، رویکردهای سنتی مبتنی بر برجسب‌زنی، جبران نقص و تمرکز صرف بر تشخیص، اگرچه در شناسایی اختلال‌های یادگیری ضروری‌اند، اما در صورت فقدان نگاه رشدمحور و توانمندساز، قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای پیچیده روان‌شناختی فراگیران نخواهند بود. این کاستی، ضرورت گذار از رویکردهای آسیب‌محور به سوی الگوهای توانمندسازی شناختی و روانی را برجسته می‌سازد؛ الگوهایی که بر ظرفیت‌های بالقوه یادگیرنده، قابلیت تغییرپذیری شناختی و نقش فعال فرد در فرایند یادگیری تأکید دارند.

کتاب حاضر با تکیه بر رویکردی تربیتی-روان‌شناختی، می‌کوشد پیوندی نظری و کاربردی میان سه حوزه اساسی برقرار سازد:

۱. بهداشت روانی در بستر آموزش،
۲. اختلال‌های یادگیری و پیامدهای روان‌شناختی آن‌ها،
۳. توانمندسازی شناختی به‌عنوان راهبردی پیشگیرانه و ارتقایی.

در این چارچوب، نظریه‌های نوین یادگیری و انگیزش، به‌ویژه نظریه خودتعیین‌گری (Self-Determination Theory)، یادگیری معنادار و رویکردهای سازه‌گرایانه، مبنای تحلیل نقش محیط‌های آموزشی در حمایت از نیازهای بنیادین روان‌شناختی فراگیران قرار گرفته‌اند. تأمین نیاز به خودمختاری، شایستگی و ارتباط، نه‌تنها به بهبود عملکرد تحصیلی منجر می‌شود، بلکه نقشی تعیین‌کننده در ارتقای بهداشت روانی، تاب‌آوری تحصیلی و شکل‌گیری خودپنداره مثبت در دانش‌آموزان دارای اختلال یادگیری ایفا می‌کند.

مفهوم توانمندسازی شناختی در این اثر، به‌صورت جامع و فراتر از آموزش مهارت‌های تحصیلی تبیین می‌شود و شامل پرورش مهارت‌های فراشناختی، خودتنظیمی یادگیری، حل مسئله، انعطاف‌پذیری شناختی و مدیریت هیجان است؛ مؤلفه‌هایی که زیربنای سلامت روانی پایدار و یادگیری مادام‌العمر محسوب می‌شوند. در این نگاه، نقش معلم و نظام آموزشی از انتقال‌دهنده دانش به تسهیل‌گر رشد شناختی-روانی تغییر می‌یابد.

این کتاب با هدف فراهم‌سازی چارچوبی نظری، تحلیلی و کاربردی، برای پژوهشگران، معلمان، مشاوران مدارس، دانشجویان رشته‌های علوم تربیتی، روان‌شناسی و آموزش ویژه تدوین شده است و می‌کوشد زمینه‌ای برای بازاندیشی در سیاست‌ها و رویه‌های آموزشی مرتبط با اختلال‌های یادگیری و بهداشت روانی فراهم آورد. امید است محتوای حاضر بتواند گامی مؤثر در جهت ارتقای سلامت روانی فراگیران و حرکت آگاهانه از درمان‌محوری به سوی توانمندسازی شناخت‌محور و انسان‌مدار در نظام‌های آموزشی باشد.

مقدمه هر کتابی نقش دروازه ورود به دنیای اندیشه‌ها و موضوعات اصلی آن را دارد. وقتی سخن از اختلالات یادگیری به میان می‌آید، ذهن بسیاری از والدین، معلمان و حتی خود کودکان با پرسش‌های فراوانی روبه‌رو می‌شود. اختلالات یادگیری پدیده‌ای پیچیده است که نه تنها فرآیند آموزش و پرورش را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه ابعاد روانی، اجتماعی و هیجانی زندگی فرد را نیز دستخوش تغییر می‌سازد. در جهانی که یادگیری یکی از بنیادی‌ترین مهارت‌های بقا و پیشرفت محسوب می‌شود، داشتن اختلال در این مسیر می‌تواند به معنای موانع جدی در راه رشد فردی و اجتماعی باشد. اما پرسش اساسی این است که آیا اختلالات یادگیری پایان راه است یا می‌تواند نقطه آغازی برای کشف مسیرهای تازه در رشد و توسعه مهارت‌های شناختی باشد.

شناخت اختلالات یادگیری نیازمند درک عمیق از ماهیت یادگیری است. یادگیری صرفاً دریافت اطلاعات و تکرار آن‌ها نیست، بلکه فرآیندی فعال و پویا شامل توجه، پردازش، ذخیره‌سازی و

بازیابی اطلاعات است. وقتی هر کدام از این حلقه‌ها دچار نقص یا ناکارآمدی شود، یادگیری با مشکل مواجه خواهد شد. اختلالات یادگیری معمولاً به صورت دشواری در خواندن، نوشتن، محاسبات ریاضی یا درک مطلب خود را نشان می‌دهند، اما در لایه‌های پنهان‌تر، آن‌ها به مشکلاتی در تمرکز، حافظه کاری، مهارت‌های زبانی یا توانایی سازمان‌دهی ذهنی مرتبط هستند. به همین دلیل است که توسعه مهارت‌های شناختی نه تنها یک راهکار درمانی بلکه یک رویکرد بنیادی برای رشد و توانمندسازی افراد محسوب می‌شود.

وقتی کودکی در یادگیری خواندن دچار مشکل است، تنها با تمرین بیشتر خواندن نمی‌توان انتظار داشت که مشکل برطرف شود، زیرا ریشه این دشواری ممکن است در ضعف حافظه شنیداری، کندی پردازش اطلاعات یا عدم توجه پایدار نهفته باشد. اینجا نقش مهارت‌های شناختی پررنگ می‌شود. توجه، حافظه، ادراک، زبان، و تفکر انتقادی هر یک پایه‌ای برای یادگیری مؤثر هستند. توسعه این مهارت‌ها می‌تواند مانند زیربنای محکمی عمل کند که بر آن مهارت‌های تحصیلی بنا می‌شوند. بنابراین مقدمه این کتاب بر این اصل استوار است که اختلالات یادگیری نه مانعی غیرقابل عبور، بلکه چالشی برای یافتن راهکارهای تازه در تقویت مهارت‌های شناختی است.

رشد در شرایط اختلالات یادگیری نیازمند تغییر نگرش در نظام آموزشی و خانواده‌هاست. کودکانی که با چنین چالش‌هایی روبه‌رو هستند، اغلب با برچسب‌های منفی مانند «کم‌هوش»، «تنبلی در درس»، یا «بی‌انگیزه بودن» مواجه می‌شوند. این برچسب‌ها نه تنها واقعیت علمی اختلالات یادگیری را نادیده می‌گیرد بلکه فشار روانی سنگینی بر کودکان وارد می‌کند و اعتمادبه‌نفس آن‌ها را کاهش می‌دهد. در حالی که پژوهش‌های علمی نشان داده‌اند بسیاری از کودکان با اختلالات یادگیری، هوش طبیعی یا حتی بالاتر از متوسط دارند و تنها در مسیر پردازش اطلاعات یا استفاده از مهارت‌های شناختی با موانعی مواجه‌اند. تغییر این نگاه می‌تواند نقطه شروعی برای رشد واقعی باشد.

توسعه مهارت‌های شناختی در چنین شرایطی به معنای تمرکز بر توانمندی‌ها به جای محدودیت‌هاست. وقتی کودک یاد می‌گیرد چگونه توجه خود را متمرکز کند، چگونه اطلاعات را بهتر به خاطر بسپارد و چگونه مسائل را گام به گام حل کند، نه تنها در یادگیری دروس موفق‌تر می‌شود بلکه حس کفایت شخصی و خودباوری در او تقویت می‌شود. این رشد شناختی زمینه‌ساز رشد عاطفی و اجتماعی نیز خواهد بود. به بیان دیگر، توسعه مهارت‌های شناختی تنها یک مداخله آموزشی نیست، بلکه فرآیندی برای رشد همه‌جانبه فرد محسوب می‌شود.

پرسش بعدی این است که چگونه می‌توان این رشد را تحقق بخشید. پژوهشگران حوزه علوم اعصاب شناختی نشان داده‌اند که مغز انسان انعطاف‌پذیر است و توانایی تغییر و بازسازی دارد. این ویژگی که به آن «انعطاف‌پذیری عصبی» گفته می‌شود، اساس امیدواری در کار با دانش‌آموزان دارای اختلالات یادگیری است. اگر مهارت‌های شناختی از طریق تمرین‌های منظم، بازی‌های ذهنی، آموزش چندحسی، و راهبردهای آموزشی نوین تقویت شوند، مغز می‌تواند مسیرهای تازه‌ای برای پردازش اطلاعات ایجاد کند. این همان نقطه‌ای است که رشد آغاز می‌شود؛ جایی که محدودیت‌ها به فرصت تبدیل می‌شوند.

این کتاب بر آن است تا به خواننده نشان دهد چگونه می‌توان از دل اختلالات یادگیری، فرصتی برای توسعه مهارت‌های شناختی ساخت. والدین، معلمان، مشاوران و حتی خود دانش‌آموزان می‌توانند با شناخت عمیق‌تر از ماهیت یادگیری و ابزارهای توسعه شناختی، مسیر رشد را هموار سازند. هدف صرفاً غلبه بر مشکلات درسی نیست، بلکه پرورش ذهنی است که بتواند در آینده زندگی فردی و اجتماعی را با اعتمادبه‌نفس و توانایی حل مسئله هدایت کند.

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که توسعه مهارت‌های شناختی فرآیندی زمان‌بر است. بسیاری از خانواده‌ها انتظار دارند با چند جلسه آموزش یا تمرین، مشکلات یادگیری به سرعت برطرف شود. اما رشد شناختی همانند رشد جسمی نیازمند استمرار، صبر و محیطی حمایتی است. در این مسیر نقش والدین در ایجاد انگیزه، معلمان در طراحی راهبردهای مناسب و متخصصان در ارائه برنامه‌های علمی بسیار حیاتی است. همکاری میان این سه ضلع می‌تواند تأثیر شگرفی در موفقیت کودک داشته باشد.

اختلالات یادگیری اگرچه در ظاهر یک محدودیت به شمار می‌آید، اما در حقیقت می‌تواند فرصتی برای کشف ظرفیت‌های پنهان ذهن انسان باشد. بسیاری از افراد موفق در عرصه‌های گوناگون هنری، علمی و اجتماعی در کودکی با اختلالات یادگیری دست و پنجه نرم کرده‌اند، اما با تقویت مهارت‌های شناختی و یافتن راه‌های جایگزین توانسته‌اند مسیر رشد خود را بیابند. بنابراین، پیام کلیدی این مقدمه این است که اختلالات یادگیری پایان مسیر نیست، بلکه می‌تواند آغازی برای سفری تازه در شناخت توانایی‌های مغزی و روانی باشد. نودری، ف. (۱۳۹۹).

این کتاب در ادامه تلاش خواهد کرد تا با ارائه چارچوبی جامع، از مبانی نظری اختلالات یادگیری تا روش‌های کاربردی توسعه مهارت‌های شناختی را بررسی کند. خواننده در طول فصول کتاب با ماهیت اختلالات یادگیری، راهبردهای ارزیابی و تشخیص، شیوه‌های آموزشی خلاقانه، و

تمرین‌هایی برای تقویت مهارت‌های شناختی آشنا خواهد شد. همچنین با مرور تجربیات موفق جهانی و تحلیل نقش والدین و معلمان، مسیر عملی برای حمایت از دانش‌آموزان ترسیم خواهد شد.

این مقدمه دعوتی است به نگرشی تازه؛ نگرشی که در آن اختلالات یادگیری نه به‌عنوان یک شکست، بلکه به‌عنوان یک چالش قابل مدیریت و فرصتی برای رشد در نظر گرفته می‌شود. رشد در چنین شرایطی نیازمند شجاعت، پشتکار و امید است. وقتی یادگیری دیگر تنها به معنای حفظ مطالب کتاب درسی نباشد، بلکه به معنای کشف توانایی‌های ذهنی و شناختی درونی شود، آنگاه اختلالات یادگیری می‌توانند به سکویی برای پرش به سوی آینده‌ای روشن‌تر تبدیل شوند.

فصل اول:

مبانی نظری اختلالات یادگیری

اختلالات یادگیری یکی از مباحث مهم و گسترده در حوزه روان‌شناسی تربیتی، علوم اعصاب شناختی و آموزش و پرورش است که به دلیل پیامدهای عمیق آن بر رشد تحصیلی، اجتماعی و هیجانی کودکان، همواره مورد توجه پژوهشگران و متخصصان قرار گرفته است. مبانی نظری اختلالات یادگیری بر پایه تلاش برای درک ریشه‌ها، سازوکارها و پیامدهای این اختلالات شکل گرفته است و هدف آن ارائه چارچوبی برای تبیین مشکلات دانش‌آموزان در فرآیند یادگیری و نیز یافتن راهکارهایی برای مداخله و بهبود شرایط آنان است. فهم این مبانی نیازمند توجه به ابعاد گوناگون زیستی، شناختی، محیطی و روانی است که هر یک به نوعی در بروز اختلالات یادگیری نقش دارند. از منظر زیستی، تحقیقات نشان می‌دهند که برخی از اختلالات یادگیری ریشه در تفاوت‌های عصبی و ژنتیکی دارند. مطالعات تصویربرداری مغزی نشان داده‌اند که ساختار و کارکرد برخی نواحی مغز در کودکان مبتلا به نارساخوانی، نارسانویسی یا اختلالات ریاضی با کودکان عادی تفاوت‌هایی دارد. به عنوان مثال، در نارساخوانی فعالیت نیمکره چپ مغز در نواحی مرتبط با پردازش زبان کمتر از حد معمول مشاهده می‌شود. این یافته‌ها نشان می‌دهد که اختلالات یادگیری صرفاً به علت بی‌توجهی یا کم‌کاری کودک نیست، بلکه ریشه‌های عمیق‌تری در سازمان مغزی و عصبی دارد. ژنتیک نیز نقش مهمی ایفا می‌کند، زیرا پژوهش‌های دوقلوها و خانواده‌ها ثابت کرده‌اند که برخی از این اختلالات می‌توانند در خانواده‌ها به شکل ارثی منتقل شوند.

از منظر شناختی، اختلالات یادگیری با ناکارآمدی در برخی مهارت‌های اساسی ذهنی مرتبط‌اند. نظریه پردازش اطلاعات بیان می‌کند که یادگیری شامل مراحل دریافت، رمزگردانی، ذخیره‌سازی و بازیابی اطلاعات است. هرگونه نقص در این مراحل می‌تواند منجر به اختلال در یادگیری شود. برای نمونه، ضعف در حافظه کاری می‌تواند باعث دشواری در انجام تکالیفی شود که نیازمند نگهداری و پردازش همزمان اطلاعات است. همچنین مشکلات در توجه پایدار موجب می‌شود کودک نتواند برای مدت طولانی بر تکلیف متمرکز بماند و در نتیجه مطالب درسی را به درستی

دریافت نکند. از این دیدگاه، اختلالات یادگیری به جای آنکه تنها به عنوان مشکلات تحصیلی دیده شوند، باید به عنوان اختلال در کارکردهای شناختی پایه‌ای بررسی شوند.

از منظر محیطی و اجتماعی، اختلالات یادگیری می‌توانند تحت تأثیر شرایط خانواده، مدرسه و جامعه تشدید یا تعدیل شوند. کودکانی که در محیط‌های محروم از محرک‌های آموزشی بزرگ می‌شوند یا با سبک‌های تربیتی ناسازگار مواجه هستند، بیشتر در معرض مشکلات یادگیری قرار می‌گیرند. همچنین کیفیت آموزش معلم، اندازه کلاس، و منابع موجود می‌تواند نقش مهمی در بروز یا شدت این اختلالات داشته باشد. بنابراین، محیط یادگیری نه تنها زمینه‌ای برای بروز توانایی‌هاست بلکه می‌تواند عامل خطر یا حمایت در برابر اختلالات یادگیری محسوب شود. ایمانی، ف. (۱۳۹۸).

نظریه‌های مختلفی در تبیین اختلالات یادگیری ارائه شده‌اند. یکی از نظریه‌های مهم، نظریه عصب-روان‌شناختی است که تأکید دارد اختلالات یادگیری ناشی از تفاوت‌ها یا آسیب‌های خفیف در ساختارها و کارکردهای مغزی هستند. این نظریه تلاش می‌کند ارتباط میان مناطق خاص مغز و مهارت‌های یادگیری را نشان دهد. نظریه دیگری که اهمیت فراوان دارد، نظریه پردازش اطلاعات است که بیان می‌کند مشکلات یادگیری در اصل ناشی از نقص در پردازش مؤثر داده‌هاست. برخی نظریه‌ها نیز بر نقش زبان تأکید دارند و اختلالات یادگیری را پیامد نارسایی در رشد زبان بیانی یا درک زبانی می‌دانند. افزون بر این‌ها، نظریه‌های رفتاری و محیطی بیشتر بر تأثیر آموزش ناکافی یا تقویت‌های نامناسب تمرکز دارند و اعتقاد دارند که اصلاح شرایط محیطی می‌تواند بخش مهمی از مشکل را برطرف کند.

مبانی نظری اختلالات یادگیری همچنین به طبقه‌بندی این اختلالات پرداخته است. در بسیاری از منابع، اختلالات یادگیری خاص به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند: اختلال خواندن یا نارساخوانی، اختلال نوشتن یا نارسانویسی، و اختلال ریاضی یا نارساحسابی. هر یک از این اختلالات ویژگی‌های خاص خود را دارند. نارساخوانی بیشتر با مشکلات در تشخیص و ترکیب صداها، کندی در خواندن و درک مطلب ضعیف شناخته می‌شود. نارسانویسی شامل مشکلاتی در نگارش، املا، و سازمان‌دهی نوشتار است. اختلال ریاضی نیز به دشواری در درک مفاهیم عددی، محاسبات پایه و حل مسائل مربوط می‌شود. شناخت این دسته‌بندی‌ها به متخصصان کمک می‌کند تا مداخلات هدفمندتری طراحی کنند.

یکی از مسائل مهم در مبانی نظری اختلالات یادگیری، بحث همبودی یا همراهی این اختلالات با سایر مشکلات است. بسیاری از کودکان با اختلال یادگیری همزمان با مشکلاتی چون اختلال نقص توجه/بیش‌فعالی، اختلالات رفتاری، یا مشکلات هیجانی مانند اضطراب و افسردگی دست و پنجه نرم می‌کنند. این همبودی تشخیص و درمان را دشوارتر می‌کند، زیرا مرز میان اختلال اصلی و مشکلات ثانویه گاهی مبهم می‌شود. از این رو، نظریه‌های جامع‌تر تلاش کرده‌اند اختلالات یادگیری را در چارچوب وسیع‌تری از رشد روانی-عصبی بررسی کنند. مبانی نظری اختلالات یادگیری همچنین به موضوع شناسایی زودهنگام و مداخلات اولیه توجه دارند. نظریه‌های رشد تأکید می‌کنند که دوران کودکی حساس‌ترین دوره برای شکل‌گیری مهارت‌های شناختی است و هرگونه نارسایی در این دوران می‌تواند پیامدهای بلندمدتی داشته باشد. بنابراین، تشخیص زودهنگام اختلالات یادگیری و شروع مداخلات آموزشی و توانبخشی می‌تواند اثرات منفی آن‌ها را به حداقل برساند. این دیدگاه مبتنی بر اصل انعطاف‌پذیری عصبی مغز است که بیان می‌کند مغز در سال‌های اولیه زندگی توانایی بیشتری برای تغییر و جبران نارسایی‌ها دارد.

از منظر روان‌شناسی رشد، اختلالات یادگیری بر فرآیندهای هویتی و هیجانی کودک نیز تأثیر می‌گذارند. نظریه‌های روان‌تحلیلی و اجتماعی بیان می‌کنند که تجربه شکست‌های مکرر تحصیلی می‌تواند منجر به شکل‌گیری احساس بی‌کفایتی و کاهش عزت‌نفس شود. این احساسات منفی ممکن است در روابط اجتماعی کودک نیز منعکس شود و باعث گوشه‌گیری یا پرخاشگری گردد. بنابراین، مبانی نظری اختلالات یادگیری تنها به بعد شناختی محدود نمی‌شود بلکه ابعاد هیجانی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد.

نکته دیگری که در مبانی نظری اهمیت دارد، توجه به تفاوت‌های فردی است. هرچند اختلالات یادگیری به صورت دسته‌بندی‌های کلی معرفی می‌شوند، اما در عمل هر کودک ترکیب خاصی از توانایی‌ها و نارسایی‌ها را دارد. برخی کودکان ممکن است تنها در یک حوزه خاص مشکل داشته باشند، در حالی که برخی دیگر با مشکلات چندگانه مواجه‌اند. این تفاوت‌های فردی باعث می‌شود که نظریه‌های جدید بر مفهوم «پروفایل شناختی» تأکید کنند و به جای تمرکز صرف بر تشخیص اختلال، به بررسی نقاط قوت و ضعف فردی بپردازند. مبانی نظری همچنین به ارتباط میان اختلالات یادگیری و فرهنگ توجه دارد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بروز و تشخیص این اختلالات می‌تواند تحت تأثیر زبان، نظام نوشتاری، و ساختار آموزشی هر جامعه قرار گیرد. برای مثال،